

معانی نحو، اساس بلاغت در سیرالملوک نظام‌الملک

(تبیین غلبه معانی نحو بر بیان و بدیع در شکل‌گیری نظام بلاغی سیرالملوک)

محمدامین زمان وزیری*

محمد غلامرضایی**، قدرت‌الله طاهری***

چکیده

بررسی آثار بلاغی ادب فارسی و پژوهش‌های پیرامون آن نشان می‌دهد که پژوهشگران، به نظام زیبایی‌شناختی مستقل و معینی در حوزه پژوهشی نثر فارسی قائل نیستند. حال آن‌که بررسی‌های موردی متون نثر نشان می‌دهد که نه تنها این آثار، نظام زیبایی‌شناختی مستقل و مؤثری دارد، این نظام زیبایی‌شناختی همسویی کارآمدی با رسالت متون نثر - که انتقال معنا از مؤلف به خواننده است - دارد. معانی نحو، به عنوان یک شیوه بلاغی مستقل، تبیین‌کننده بسیاری از شگردهای بلاغی مورد استفاده مؤلفان آثار مثنوی ادبی است. نظامی که به دلیل اولویت نداشتن در نظام بلاغی نظم فارسی، به اندازه دو حوزه دیگر بلاغت یعنی بیان و بدیع در معرض توجه نبوده و نیست. نگارنده در پژوهش حاضر سعی کرده‌است تا با بررسی دقیق فصل‌های سی و نهم و چهلم سیرالملوک نظام‌الملک از منظر علم معانی، نظام زیبایی‌شناختی یکی از مهمترین متون مثنوی ادبیات فارسی را برجسته کند و نشان دهد که این نظام، هم کاملاً مؤثر و کارآمد و هم کاملاً منطبق با رسالت مؤلف از تولید این متن است. از سوی دیگر با تحلیل این متن از منظر بیان و بدیع نشان داده‌است که هنرنامه‌های این دو حوزه بلاغی سهم ناچیزی در زیبایی این متن دارد.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهشتی، amin.zamanvaziri@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، mgr.shbeheshti@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، Gh_Taheri@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

کلیدواژه‌ها: معانی نحو، بیان، بدیع، بلاغت، سیرالملوک

۱. مقدمه

نظام بلاغی متون مثنوی همچون سیرالملوک خواجه نظام‌الملک طوسی که از متون دوره دوم نثر فارسی به شمار می‌آیند (بهار، ۱۳۹۱: ۱/شانزده) باید با دو هدف مورد پژوهش قرار گیرد؛ از سویی به این هدف که نشان دهیم این متون تابع نظام بلاغی خاص خود هستند که از آن به معانی نحو یاد می‌کنیم و از سوی دیگر به این نیت که روشن شود هنر سازه‌های بیانی و بدیعی، به نسبت متون ادوار بعد، سهم چندانی در زیبایی این متون ندارد.

برای رسیدن به دو وجه -که از آن یاد کردیم- فصل‌های سی و نهم و چهلم کتاب سیرالملوک تحلیل بلاغی شده‌است. در بخش نخست، بلاغت نهفته در ساختارهای نحوی سیرالملوک را با ذکر نمونه‌های متعدد بررسی کرده‌ایم و در بخش دوم، نمونه‌های کم تعداد هنر سازه‌های بیانی و بدیعی استخراج و تحلیل شده‌است. آنچه باعث شد به سراغ دو فصل ذکر شده برویم این است که هر دو بخش سیرالملوک را مد نظر قرار داده‌باشیم؛ فصل سی و نهم به عنوان آخرین فصل از بخش اول و فصل چهلم به عنوان اولین فصل از بخش دوم. به این ترتیب، تفاوت‌های سبکی و نحوی احتمالی را که در میان پژوهشگران اندیشه سیاسی خواجه، حاصل تغییر شرایط سیاسی و کاهش قدرت وی در عرصه امپراطوری سلجوقیان و در نتیجه تغییر لحن وزیر با سلطان است نیز لحاظ کرده‌ایم. (برای گزارشی مشروح در خصوص تغییر موقعیت نظام‌الملک در دولت سلجوقی، بنگرید به صفی، ۱۳۸۹: ۲۱۳-۲۴۷) جواد طباطبایی در این باره می‌نویسد:

در زمان نوشته شدن این بخش دوم، خواجه در میان مخالفان اسماعیلی و مخدومان بی‌عنایت خود در چنان تنگنایی گرفتار آمده‌بود که عاقبت نامیمون وزارت در دوره چیرگی ترکان را به خوبی درمی‌یافت و از این رو در بخش دوم سیاست‌نامه دگرگونی بنیادینی در لحن بیان و موضع‌گیری او می‌بینیم. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

این دو فصل در مجموع از ۱۵۵۷ جمله تشکیل شده‌است که ۳۴۲ جمله آن مربوط به فصل سی و نهم و ۱۲۱۵ جمله آن سهم فصل چهلم است. گفتنی است که مقصود ما از «جمله»، همان «جمله ساده» است که خانلری بیان کرده‌است؛ بر این مبنای جملاتی که دارای یک فعل است، اعم از «مستقل» یا «ناقص» بودن، در شمارش ما محسوب شده‌است.

«جمله‌ای که تنها یک فعل داشته باشد، جمله ساده خوانده می‌شود. هر گاه جمله ساده دارای معنی تمام و کامل باشد، آن را جمله مستقل می‌خوانیم.» (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۳۴) در ادامه در تعریف جمله ناقص می‌نویسد: «هر جمله ساده که معنی آن تمام نباشد، جمله ناقص خوانده می‌شود.» (همان: ۱۳۷)

همچنین وضعیت ساختاری دو فصل از نظر چینش حکایات و «فصل»ها به این ترتیب است:

- فصل سی و نهم (اندر باب امیر حرس و چوب‌داران): مقدمه فصل و حکایت دو امیر حرس مأمون.

- فصل چهلم (اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای عزوجل و هر کاری و رسمی که از قاعده و بنیاد خویش بیفتاده باشد با قاعده خویش آوردن): مقدمه فصل، حکایت هارون و نامه‌ای که جماعتی از مستحقان به وی نوشتند، حکایت عسس‌گردی عمر و دیدن زنی که دیگ خالی بر آتش می‌نهد، حکایت شفقت موسی بر میشی که از گله رمید، حکایت رئیس حاجی در مروالرود و سگ گر، توضیحات مؤلف پس از چند حکایت، فصل اندر این معنی، فصل در معنی القاب، حکایت لقب خواستن محمود از خلیفه و سفر کنیز محمود به سمرقند و دزدیدن نامه خلیفه و پایان بندی فصل.

در بخش نخست این پژوهش، ساختارهای نحوی دو فصل سیرالملوک در سه حوزه بررسی خواهد شد:

- جابه‌جایی‌های نحوی
- وضعیت دو عنصر نهاد و مفعول
- وجه جمله

و سپس در بخش دوم، هنر‌سازهای بیانی و بدیعی متن، دسته بندی و تحلیل خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی به طور خاص در حوزه تحلیل بلاغی سیرالملوک نظام‌الملک از منظر معانی نحو انجام نشده است. به طور کلی، متون مشور ادب فارسی اعم از سیرالملوک

کمتر موضوع پژوهش‌هایی از منظر شگردهای علم معانی واقع شده‌اند. از این رو و به علت قلت چنین پژوهش‌هایی می‌توان کتاب «بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی» تألیف لیلا سیدقاسم را که به بررسی بلاغی این اثر از منظرهای گوناگون معانی نحو اختصاص یافته است (۱۳۹۶) به عنوان پیشینه‌ای برای پژوهش حاضر در نظر گرفت. در این مقاله اصول کلی روش این اثر را در بررسی سیرالملوک نظام‌الملک مورد استفاده قرار داده‌ایم.

۳. تحلیل بلاغی سیرالملوک از منظر معانی نحو

۱.۳ جابه‌جایی‌های نحوی

جابه‌جایی‌های نحوی، یکی از پرکاربردترین و پر اثرترین جنبه‌های معانی نحو در متون مثنوی است و این به بدان سبب است که اساساً موقعیت ممتاز هر کلمه، در پیوند با کلمات دیگر مشخص می‌شود. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۸۶) این شکل نگرش به متن، یعنی متن را چیزی فراتر از تک تک کلمات به کار رفته در آن دانستن و در نتیجه پیوندهای ضمنی و نه چندان آشکار آن را بررسی کردن. (کوش، ۱۳۹۶: ۳۹) الگوی غالب نحوی جملات زبان فارسی که به صورت «نهاد(فاعل) + مفعول + فعل» است، در سهم قابل توجهی از جملات بررسی شده در سیرالملوک نظام‌الملک با تغییراتی همراه شده‌است. خانلری درباره‌ی این الگوی غالب می‌نویسد:

ترتیبی که در آثار مثنوی این دوران^۱ خاصه در کتاب‌هایی که موضوع آن‌ها حکایت و تاریخ است رایج‌تر و متداول‌تر است این است که هسته نهاد (اسم، ضمیر) در آغاز، وابسته‌های نهاد (صفت، متمم اسم) پس از آن، اجزای گزاره (مفعول یا مسند، متمم مفعول، متمم فعل، قید) پیش از فعل و فعل در پایان جمله قرار گیرد. (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۴۴۸/۳)

روشن است که این جابه‌جایی‌ها در سیرالملوک همیشه جنبه بلاغی ندارد و بسیاری از آن‌ها تابع سیاق کلی زبان است که به طور طبیعی میزانی از جابه‌جایی را در خود دارد؛ اما تحلیل بلاغی این جملات به خوبی نشان می‌دهد که پاره‌ای از این جابه‌جایی‌ها متضمن معانی مختلفی است که حاصل چینش دقیق مؤلف و ترتیب آگاهانه اجزای جمله در کنار یکدیگر است. جدول زیر سهم هر یک از فصل‌های سی و نهم و چهلم از جملات دارای جابه‌جایی نحوی و نسبت این جملات به کل جملات فصل را نشان می‌دهد:

مجموع دو فصل	فصل چهلم سیرالملوک	فصل سی و نهم سیرالملوک	
۱۲۲	۱۰۴	۱۸	جملات دارای جابه‌جایی نحوی
۱۵۵۷	۱۲۱۵	۳۴۲	تعداد جملات

مطابق این جدول، ۵/۲ درصد جملات فصل سی و نهم و ۸/۵ درصد جملات فصل چهلم از الگوی رایج نحوی زبان فارسی تبعیت نمی‌کند و اصطلاحاً نشانه‌دار است. همان‌طور که گفته شد بسیاری از این موارد جنبه بلاغی ندارد، با وجود این، موارد زیبا و مؤثر، کم نیست. این ظرافت‌ها را وجوهی است. برای مثال در جمله‌های زیر، خواجه به سبب طولانی شدن جمله، فعل را به میان جمله منتقل کرده‌است و بخشی از اجزای جمله را بعد از فعل آورده‌است: «این حرامزاده ای است از بن مفسدی شریری شب‌روی معربدی خدا ناترسی فتنه‌انگیزی.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

می‌توان تصور کرد که تعدد صفات در میانه جمله باعث ملال خواننده است و جابه‌جایی فعل و تغییر آهنگ جمله بر قدرت تأثیر آن افزوده است. نمونه‌ای دیگر: «جست و جوی کارها کردن گیرد و آیین و رسم گذشتگان پرسیدن.» (همان: ۲۱۲)

قرار گرفتن فعل جمله میان مفعول و معطوف به مفعول هم آهنگ جمله را متعادل کرده و هم باعث توجه یکسان خواننده به جزء پیش و پس از فعل شده‌است.

در وجه دیگر، می‌توان به جمله‌های بلند و نسبتاً بلندی اشاره کرد که خواجه در آن‌ها فعل جمله را به قصد گم نشدن خبر جمله بر اجزای کم و بیش کم اهمیت‌تر، مقدم کرده‌است. در این جملات، لزوماً غرض تأکید بر فعل نیست و به نظر می‌رسد که غرض پیشگیری از قطع ارتباط خواننده با متن در جمله بلند است: «او را فرماید گردن زدن و دست و پای بریدن و بر دار کردن و چوب زدن و به زندان و به چاه کردن.» (همان: ۱۸۱)

در این مثال، آوردن فعل در پایان جمله سبب تأخیر تأثیر فعل بر خواننده است. در جمله‌های طولانی و نسبتاً طولانی، خواننده برای دریافت معنای محوری جمله، باید از همه اجزای جمله - حتی اجزای کم اهمیت - بگذرد تا غرض نهفته در فعل را دریابد. می‌توان تصور کرد که این گونه جابه‌جایی‌ها از لوازم بلاغت نحوی در جمله‌های فارسی است. حال آن‌که در ساختارهای نحوی زبان‌هایی چون عربی - در جمله‌های فعلیه - و انگلیسی - که فعل در آن‌ها به ترتیب در ابتدای جمله و پس از فاعل قرار می‌گیرد - نیاز به این گونه جابه‌جایی‌ها کمتر احساس می‌شود. نمونه‌هایی از این نوع جابه‌جایی در جملات بررسی

شده از سیرالملوک کم نیست: «{دولت} مضطرب گردد از جهت فتنه و آشوب و شمشیرهای مختلف و کشتن و سوختن و غارت و ظلم.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۱۸۹) «زنی بود ترک‌زاده و نویسنده و خواننده و زبان دان و شیرین سخن.» (همان: ۲۰۳) «پس چه فرق باشد میان عالم و جاهل و قاضیان و شاگردان ترکان در مرتبت؟» (همان: ۲۰۱)

«هر چه درخواست از مال و خواسته و جواهر و جامه و چهارپای و ظرایف و برگ و ساز راه» (همان: ۲۰۳)

در جملات کوتاه‌تری که وابسته‌ها کمتر و محدودتر است نیز این جابه‌جایی رعایت شده‌است: «موسی از پس او همی دوید تا مقدار دو سه فرسنگ.» (همان: ۱۹۶) «آهسته و خندان می‌آرندی در روضه‌ای از روضه‌های بهشت.» (همان: ۱۹۸) در دسته دیگر جملاتی جای می‌گیرند که در آن‌ها غرض از جابه‌جایی تأکید بر جزء مقدم است: «هرگز از این برنا این کار نیاید.» (همان: ۱۸۳)

در صورت طبیعی این جمله، نهاد پیش از متمم قرار می‌گیرد و تأکیدی که بر متمم هست، از بین می‌رود. خواجه نظام‌الملک در این جمله از قول «امیر حرس پیر» می‌گوید که محال است که این برنا خطای قتل مرتکب شده باشد. تقدیم «این برنا» بر «این کار» به موجزترین شکل ممکن این معنا را به خواننده القا کرده‌است. یا در این جمله: «عزیز دارند او را گماشتگان و عمال و رؤسا.» (همان: ۲۰۸)

تأکید اصلی جمله بر این است که او (زن در حکایت لقب خواستن محمود از خلیفه و سفر کنیز محمود به سمرقند و دزدیدن نامه خلیفه) - از سوی گماشتگان و عمال و رؤسا - عزیزداشته شود نه این که گماشتگان و عمال و رؤسا او را عزیز بدارند. به همین سبب فعل بر مفعول و مفعول بر نهاد پیشی گرفته‌است.

بسیاری از این تأکیدات، استفاده مؤلف از ظرفیت فعل جمله است. در زبان فارسی جزئی که پس از فعل قرار می‌گیرد، به دلیل مکثی که پس از فعل رخ می‌دهد، برجسته‌تر می‌شود و نظام‌الملک گاهی به قصد تأکید، جزء مورد نظر خود را در جمله در همین جایگاه قرار می‌دهد: «از قضای خدای چنین کاری بر دست من رفت به خطا» (همان: ۱۸۳)

جوان به خطای خود معترف است و نظام‌الملک با انتقال متمم به جایگاه پس از فعل با ایجازی تمام، دیدگاه «برنا» را نسبت به کاری که انجام داده بیان کرده‌است. «بدین نیم شب چه می‌پزی در این صحرا؟» (همان: ۱۹۴)

برای پرسش‌گر (عمر) دو چیز مایهٔ تعجب است؛ این‌که زنی نیمه شب (!) و آن هم در صحرا (!) مشغول پخت و پز است. نظام‌الملک متمم قیدی زمان را در ابتدا و متمم قیدی مکان را در انتها و پس از فعل آورده‌است و به این صورت تعجب سؤال کننده را به بهترین صورت به نمایش درآورده‌است.

شکل دیگر از جابه‌جایی، تأکید بر کلمهٔ پیش از فعل است. در مثال زیر، نظام‌الملک در دو جملهٔ پایایی با تأخیر نهاد تا جایگاه پیش از فعل، بر هر دو نهاد تأکید کرده و آن دو را در جایگاه مقایسه قرار داده‌است: «اگر این بار تو برگیری بار گناهان از گردن عمر کی برگیری؟» (همان: ۱۹۵)

مشابه این جابه‌جایی در این جملات نیز رخ داده‌است: «در روزگار او از او محتشم‌تر و توانگرتر در همهٔ خراسان کس نبود.» (همان: ۱۹۷)
«از او بی‌رحم‌تر و مستخف‌تر کس نبود.» (همان)

۲.۳ وضعیت دو عنصر نهاد و مفعول

۱.۲.۳ وضعیت نهاد

وضعیت حذف و ذکر نهاد در فصل‌های سی و نهم و چهلم سیرالملوک در جدول زیر نمایش داده شده‌است:

مجموع دو فصل	فصل چهلم سیرالملوک	فصل سی و نهم سیرالملوک	
۹۲۷	۷۱۶	۲۱۱	حذف نهاد
۵۴۷	۴۳۱	۱۱۶	ذکر نهاد
۱۵۵۷	۱۲۱۵	۳۴۲	مجموع جملات
۵۹/۵۳	۵۸/۹۳	۶۱/۶۹	درصد حذف نهاد
۳۵/۱۳	۳۵/۴۷	۳۳/۹۱	درصد ذکر نهاد

۱.۱.۲.۳ حذف نهاد

هر چند بنا بر نظر پژوهندگان حوزه بلاغت، ذکر نهاد در جملات زبان فارسی مناسب است (آهنی، ۱۳۶۰: ۲۵)، همان‌طور که در جدول قابل مشاهده است نهاد درصد قابل توجهی از ۱۵۵۷ جمله‌ای که ما در سیرالملوک خواجه نظام‌الملک بررسی کرده‌ایم محذوف است.^۳ البته چنان‌که در بحث پیشین هم ذکر آن رفت بسیاری از این حذف‌ها به هیچ‌عنوان جنبه بلاغی ندارند و بنا بر طبیعت زبان و جلوگیری از حشو رخ داده‌است.

گذشته از مواردی این‌چنین، حذف نهاد می‌تواند بلاغی باشد. به این معنا که حذف باعث خلق معنای جدید و یا شکل‌گیری موسیقی مؤثرتری هم‌سو با معنای جمله شود و در نهایت تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. این‌گونه حذف را به چند دسته تقسیم می‌کنیم: نخست می‌توان از حذف‌هایی یاد کرد که مؤلف بنا بر اغراضی سیاسی و مناسبات قدرت که در دربار سلجوقیان وجود داشته از ذکر آن‌ها خودداری کرده‌است. این نهادهای محذوف غالباً رقیبان سیاسی خواجه نظام‌الملک هستند و یا به هر ترتیب، در امور مختلف دیوانی و لشکری، دیدگاه سیاسی و نظامی مشترکی با خواجه ندارند: «و اندر این روزگار این شغل خلق شده‌است و رونق این کار برده‌اند.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

در فصل چهارم که در هنگام نگارش آن، تعارضات وزیر با سلطان و اطرافیان او به اوج خود رسیده‌است، این دست نهادهای محذوف بیشتر است: «اگر تازیکی کدخدایی ده ترک و امیر کند عیب ندارند.» (همان: ۱۹۰)

«و وقت می‌باشد که مهم پیش می‌آید، کار ناکردگان و کودکان و جوانان را نامزد می‌کنند.» (همان: ۲۰۰)

گاهی حذف نهاد با هدف تند شدن آهنگ گفت و گوها صورت می‌گیرد. در این‌گونه موارد، خواننده با قرینه معنوی نهاد محذوف را درمی‌یابد و جریان گفت و گو را با مکث کمتری پیگیری می‌کند: «زبیده که هارون را نه به طبع دید پرسید که «امیرالمؤمنین را چه بوده‌است؟» با زبیده بازگفت که «به من چنین نبشته‌اند.» (همان: ۱۹۱)

در نخستین جمله مشخص شده، نهاد محذوف «هارون» و در دومین جمله «جماعت مستحقان» است. خواننده هر دو نهاد را از بافت گفت و گو استنباط می‌کند و ذکر آن‌ها جمله‌ها را از ایجاز و ظرافت کنونی دور می‌کند. در زیر، نمونه‌ای دیگر ذکر می‌کنیم: «هارون زبیده را گفت: «تو را چه بود؟» گفت: «من چنین خوابی دیدم و بترسیدم.» (همان:

دسته‌ای دیگر از نهادهای محذوف، نهادهایی است که به دلیل داشتن نقشی اندک در پیشبرد روایت، حذف شده‌است. به عبارت دیگر، در جمله‌هایی با نهادهای یاد شده، نفس فعلی که رخ داده‌است از نهاد آن با اهمیت‌تر است. مثل: «از کوفه تا به مکه و مدینه به هر مرحله‌ای چاه‌ها کنند سر فراخ.» (همان: ۱۹۳)

در این‌جا، حفر شدن چاه اهمیت بیشتری دارد تا عامل آن. به همین سبب مؤلف هوشمندانه از ذکر نهاد پرهیز کرده‌است. مثال دیگر: «پس از این مال باقی بر سر حد کاشغر و بلور و شنکان شهری با چهار دیوار محکم بگردند.» (همان)

در بیشتر جملاتی که حذفی از این دست رخ داده‌است، نهاد محذوف، فرد یا افرادی از زیردستان سلطان بوده‌است.

دسته آخر جملاتی است که نهادشان به دلیل سهولت دریافت، حذف شده‌است؛ یعنی خواننده با اطلاعی فراتر از متن، از پیش می‌داند که عامل چنین عملی غالباً چه نهادی است. خواجه نظام‌الملک با شناسایی درست چنین نهادهایی، آن‌ها را حذف می‌کند: «خلايق به حساب‌گاه حاضر شده‌اندی و یک یک را پیش می‌برندی.» (همان: ۱۹۲)

این‌که مأموران حساب‌رسی در قیامت خلایق را یک یک پیش می‌برند، اطلاعی نه مربوط به حکایت طرح شده در سیرالملوک بلکه در نظر خواجه دانشی قطعی برای خواننده این رساله است. صورت فاقد حذف این جمله قطعاً خالی از حشو نیست: «مأموران حساب‌رسی خلایق را یک یک پیش می‌برند.»

۲.۱.۲.۳ ذکر نهاد

ذکر نهاد جز در مواردی اندک بلاغی نیست. بنابر تحلیل‌های صورت گرفته، تنها در هشت جمله از مجموع جملات فصل سی و نهم و ۲۶ جمله از مجموع جملات فصل چهارم، نهاد برای مقاصد بلاغی ذکر شده‌است. برای نمونه جملاتی از هر فصل را تحلیل می‌کنیم: «من بدان جهان طاقت عذاب خدای عز و جل ندارم.» (همان: ۱۸۳)

«اکنون خداوند من تویی و من کس دیگری را نشناسم.» (همان: ۲۰۵)

در جمله اول که از زبان «برنا» در حکایت «دو امیر حرس مأمون» است، مؤلف با ذکر «من» تأکید می‌کند که اگر کس دیگری طاقت عذاب خدای را دارد، من باری ندارم. حذف نهاد در این جمله خالی از اشکال معنایی و دستوری است اما ذکر آن را لطف تأکیدی است که حذف آن را نیست. در مورد دوم نیز، در هر دو جمله نهاد ذکر شده‌است. اگر پاره اول

به صورت «تو اکنون خداوند منی» ذکر شده بود، نه حصر نهاد را در پی داشت و نه چنان‌که در بخش جابه‌جایی‌های نحوی به آن پرداختیم تأخیر نهاد تا جایگاه پیش از فعل، بر تأکید جمله می‌افزود. در پاره دوم هم ذکر «من» بیان‌گر این مفهوم مؤکد است که اگر کس دیگری به خداوندی جز تو پشت‌گرم است، من تنها به تو امید دارم. نمونه‌هایی این‌چنین اندک است ولی تأثیر بلاغی آن‌ها قابل انکار نیست. گاهی نیز مؤلف به قصد مقایسه دو نهاد با یکدیگر در انجام عملی مشترک، در دو جمله پیاپی و یا نزدیک به یکدیگر نهاد را ذکر و به این صورت، نهاد جمله دوم را مؤکد می‌کند: «شما هرگز مردی برنای خدای ترس مسلمان عاقبت بین چنین که این برناست دیده‌اید؟ من باری ندیده‌ام.» (همان: ۱۸۴)

روشن است که گوینده قصد نظرخواهی از مخاطبان خود را ندارد و فقط برای تقویت نظر فردی خود، با پرسشی زیرکانه آرای همه را ضمیمه نظر خود می‌کند.

نهادهای پرتکرار ذکر شده در فصل‌های سی و نهم و چهلم سیرالملوک در جدول زیر به نمایش درآمده است. شخصیت‌های محوری حکایات و همچنین طیف طبقاتی شخصیت‌های مورد استفاده نظام‌الملک که غالباً به نوعی با دربار مرتبطاند، قابل توجه است:

مجموع	فصل چهلم	فصل سی و نهم	
	۱۳۵		زن
		۷۹	امیر حرس
۶۷	۶۰	۷	ناشناس
۶۴	۶۱	۳	پادشاه
	۶۳		رئیس حاجی
	۶۱		عمر
		۶۰	برنا
	۴۷		سلطان محمود
	۴۳		خاقان کاشغر
	۴۳		خاتون
	۴۱		هارون الرشید
۴۰	۱۴	۲۶	مردمان (رعیت)

گذشته از شخصیت‌های ناشناس که طبیعتاً در حکایت‌های مختلف حضور دارند، «پادشاه» و «مردم(رعیت)» به عنوان دو عنصر اساسی در یک اندرنامه سیاسی، در هر دو فصل حضوری پرتکرار دارند.

۲.۲.۳ وضعیت مفعول

ذکر مفعول در جملاتی که فعل گذرای به مفعول دارند، صورت طبیعی زبان است. اما در جملات بررسی شده از سیرالملوک مفعول حدود یک پنجم این جملات، محذوف است و این عدد قابل توجهی است. جدول زیر این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد:

مجموع دو فصل	فصل چهارم سیرالملوک	فصل سی و نهم سیرالملوک	
۴۹۴	۴۰۲	۹۲	ذکر مفعول
۱۰۳	۹۱	۱۲	حذف مفعول

۱.۲.۲.۳ حذف مفعول

حذف مفعول در لابه لای حکایات و به خصوص آن‌جا که گفت و گویی در میان است و حذف باعث افزایش سرعت روایت شده‌است زیبا و مؤثر است: «ندیمی گفت: «اگر بنده را فرماید و سه روز زمان دهد خداوند را از این حال معلوم گردانم.» گفت: «دادم.»» (همان: ۱۸۲)

«این زن گفت: «ای خداوند من بروم و آن نبشته بیاورم ولیکن هر چه درخواستم باید که بدهی.» گفت: «بدهم.»» (همان: ۲۰۳)

گاهی فعل و مفعول آن‌چنان ملازم یکدیگرند که مؤلف برای پرهیز از حشو، مفعول را حذف می‌کند: «خدای تعالی داد من از عمر بدهاد که او سیر خورده و ما گرسنه.» (همان: ۱۹۴)

همراهی طعام و غذا با فعل‌های مصدر خوردن، ضرورت ذکر مفعول را از بین برده- است. مثال‌های زیر نیز از همین نوع است: «چون ساعتی بگذشت نگاه کرد. زن و فرزندکانش سیر خورده بودند و با مادر بازی می‌کردند.» (همان: ۱۹۶)

«چون خاتون و خاقان به طلب او فرستادندی که «چرا پای باز گرفته‌است و به نزدیک ما نمی‌آید؟» گفتندی: «ملکی می‌خرد به فلان دیه...»» (همان: ۲۰۶)

در سیرالملوک با جملاتی روبه‌رو می‌شویم که مفعول آن‌ها به قرینه جمله قبلی حذف شده‌است و حذف مفعول حالت نشانه‌داری پدید نیاورده‌است اما در فارسی معیار امروز به جای مفعول حذف شده، ضمیری به کار می‌بریم که این ضمیر در جملات نظام‌المک محذوف است: «نامه امیرالمؤمنین را دید در دست کودکان خرد، از خواری و بی‌قدری که بود این کودک از این سو می‌کشید و آن کودک از آن سو می‌کشید.» (همان: ۲۰۸)

امروز ما این جمله را با ضمیری جایگزین مفعول به این صورت می‌نویسیم: «این کودک آن را از این سو می‌کشید...» و یا در مثال زیر: «آن نامه به نرخ کاغذ پست از ایشان بستند و بخريد و به غزنین آورد و پیش بنده نهاد و بنده پیش خداوند جهان فرستاد.» (همان)

در نمونه بالا پنج جمله وجود دارد که همگی گذرای به مفعول هستند و مفعول هر پنج جمله «آن نامه» است که تنها در جمله اول ذکر شده و در باقی جملات به قرینه جمله اول، حذف شده‌است. اگر بخواهیم این پنج جمله را مطابق با قواعد فارسی معیار که اصول کلی آن در طول تاریخ زبان فارسی ثابت بوده‌است بازنویسی کنیم حتماً در یکی از چهار جمله پایانی و ترجیحاً در جمله پنجم، مفعول را به صورت ضمیر ذکر می‌کنیم: «و بنده آن را پیش خداوند جهان فرستاد.»

۲.۲.۲.۳ ذکر مفعول

در ۴۹۴ جمله‌ای که مفعول آن‌ها ذکر شده^۵، نسبت حذف و ذکر نشانه مفعول به صورت زیر است:

مجموع دو فصل	فصل چهارم سیرالملوک	فصل سی و نهم سیرالملوک	
۱۵۵	۱۲۵	۳۰	ذکر «را»
۳۳۹	۲۷۷	۶۲	حذف «را»
۴۹۴	۴۰۲	۹۲	مفعول‌های ذکر شده

همان‌طور که قابل مشاهده است در بیش از ۶۸ درصد جملاتی که مفعول دارند، نشانه مفعول حذف شده‌است. به نظر می‌رسد آن‌جا که نویسنده حکایتی ذکر می‌کند مفعول‌های بی‌نشانه بیشتر و در مقابل آن‌جا که خطاب به پادشاه سخن می‌گوید و پند و هشدار می‌دهد مفعول‌های نشانه‌دار بیشتر است. البته در سیرالملوک نیز مانند باقی متون نثر فارسی، حرف «را» همیشه نشانه مفعول نیست. جدول پراکندگی انواع «را» در دو فصل تحلیل شده به این صورت است:

فصل سی و نهم سیرالملوک	فصل چهلم سیرالملوک	مجموع دو فصل	
۳۰	۱۲۵	۱۵۵	رای مفعولی
۲	۶	۸	رای نهادی
۳	۱۲	۱۵	رای تغییر نهاد
-	۱۳	۱۳	رای فک اضافه
۶	۳۸	۴۴	را در معنای «به»
۲	۲۱	۲۳	را در معنای «برای»
-	۳	۳	را در معنای «بر»
-	۱	۱	را در معنای «از»

از مجموع ۲۶۲ «را»ی به کار رفته، ۱۰۷ مورد آن غیر مفعولی و ۱۵۵ مورد مفعولی است. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که تنوع استفاده از حرف «را» در سیرالملوک زیاد است و این تنوع، نثر نویسنده را از یکنواختی و کسالت‌آور بودن می‌رهاند.

در پایان این بحث باید به مفعول‌هایی اشاره کنیم که به صورت ضمیر متصل به کار رفته‌اند. تعداد این شکل از مفعول بسیار محدود است و در تمام ۱۵۵۷ جمله بررسی شده تنها نه بار به کار رفته‌است. آنچه باعث می‌شود که ما این صورت از مفعول را به شکل جداگانه بررسی کنیم آن است که در همه این نه مورد، مفعولی که به صورت ضمیر به کار رفته‌است در جایگاهی فروتر نسبت به نهاد قرار دارد یا به هر ترتیب در پیکره حکایت در موضع ضعف یا ترحم است. صحت این حکم کلی درباره مفعول‌هایی که ضمیر متصل‌اند زمانی قوت می‌گیرد که می‌بینیم در متون دیگر نیز مصداق دارد.

وقتی مقام بالاتر (نهاد) لطفی و نواختی در حق کسی (مفعول) روا می‌دارد، بیهقی در اشاره به مقام پایین‌تر، ضمیر متصل مفعولی به کار می‌برد. در جمله زیر، ضمیر مفعولی به بوبکر و پسرش بازمی‌گردد که در موقعیت بسیار خوارکننده‌ای قرار دارند: «دیگر روز پیش سلطان بردندشان.» (ب: ۲۱۲) (سیدقاسم، ۱۳۹۶: ۳۰۵)

و سپس ادامه می‌دهد: «جمله زیر را هم خواجه احمد حسن درباره ابوالقاسم کثیر می‌گوید؛ در حالی که او را به شدت بازخواست می‌کند. «می‌فرمایم تا بر عقابینش کشند و می‌زنند تا آنچه برده‌است بازدهد.» (ب: ۴۶۲)» (همان)

در این جا هر نه نمونه سیرالملوک را ذکر می‌کنیم: «در آوریدش.» (نظام‌الملک طوسی،

۱۳۸۳: ۱۸۳)

در این جمله امیرحرس پیر، برنا را - که متهم به قتل است - می‌طلبد.

«بیاریدش.» (همان: ۱۸۵)

در این جا امیر حرس کهل، برنای مست را می‌خواند.

«آوردندش.» (همان)

مأموران امیر حرس کهل، برنای مست را می‌آورند.

«فروگیریدش.» (همان)

امیر حرس کهل خطاب به مأموران، فرمان به بازداشت برنای مست می‌دهد.

«چون حد بزدندش.» (همان)

به فرمان امیر حرس کهل، برنای مست را حد می‌زنند.

«معزولش کردند.» (همان: ۱۸۶)

به فرمان مأمون، امیر حرس کهل بی‌کفایت، معزول می‌شود.

«برداشتش.» (همان: ۱۹۶)

موسی (ع) میش کوچک را از زمین برمی‌دارد.

«به مردیش داده بود.» (همان: ۲۰۳)

زن، پسر کوچکش را به مردی داده تا او را تربیت کند.

«به ادیش داده‌ام.» (همان: ۲۰۷)

زن، پسر کوچکش را به ادیب داده‌است.

۳.۳ وجه جمله

در زبان فارسی به طور طبیعی غالب جملات وجه خبری دارند. هر قدر نویسنده متن مشور، جملات بیشتری با وجوه غیر خبری به کار برد به همان میزان، نوشته خود را از حالت یکنواختی خارج می‌کند و متن را متنوع می‌سازد. آهنگ جملات خبری و غیرخبری در کنار یکدیگر، موسیقی جمله را متعادل می‌کند و خواننده را از کسالت می‌رهاند. از سوی دیگر از نظر محتوایی وقتی تعداد جملات خبری در یک نوشته سهم زیادتری از جملات را به خود اختصاص دهد، خواننده بی‌هیچ فراز و فرودی با انبوهی از داده‌ها مواجه می‌شود که فرصت هرگونه کاوش ذهنی را از او می‌گیرد. برای مثال یک جمله پرسشی که پاسخ آری یا نه را به همراه دارد، نه تنها موسیقی جمله را از حالت افتان به حالت خیزان تغییر می‌دهد، به خواننده امکان می‌دهد از حالت جمود و پذیرندگی که در حالت خواندن جملات خبری

دارد خارج شود و پویاتر متن را دنبال کند. در جدول زیر، نسبت انواع جملات دارای وجوه غیر خبری با کل جملات در فصل‌های سی و نهم و چهلم سیرالملوک نمایش داده شده‌است:

فصل سی و نهم سیرالملوک	فصل چهلم سیرالملوک	مجموع دو فصل	
۲۶	۳۴	۶۰	جملات امری
۱۵	۲۰	۳۵	جملات پرسشی
۶	۱۵	۲۱	جملات عاطفی
۱۳	۳۳	۴۶	جملات شرطی
۳	۱۰	۱۳	مناداها
۳	۱۳	۱۶	جملات دعایی
۱	۱	۲	امر غیر مستقیم
۶۷	۱۲۶	۱۹۳	جمع جملات غیر خبری
۳۴۲	۱۲۱۵	۱۵۵۷	تعداد کل جملات

بر اساس تقسیم‌بندی دکترخانلری جملات زبان فارسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: «جمله چهار نوع است: خبری - پرسشی - امری - تعجبی» (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۲) ما نیز همین چهار نوع را اساس قرار دادیم و سپس انواع جملات تعجبی را از هم تفکیک کردیم و به انواع عاطفی، شرطی، منادا و دعایی قائل شدیم. ضمناً امر غیرمستقیم را از امر عادی جدا کردیم. کمی کاربرد این نوع از جملات امر در نثر خواجه نظام‌الملک نشان می‌دهد که خواجه به نسبت کسانی همچون ابوالفضل بیهقی به این نکته ظریف حساسیت چندانی نشان نمی‌دهد که زیر دست، بالادست را به طور مستقیم مورد امر قرار ندهد. (در خصوص جملات امری غیر مستقیم در تاریخ بیهقی، بنگرید به سیدقاسم، ۱۳۹۶: ۱۶۰) هرچند هستند نمونه‌هایی چه به صورت امری و چه غیر امری که نظام‌الملک در آن‌ها به این دقیقه سیاسی - زبانی توجه کرده‌است. البته باید به این نکته توجه داشت که نظام‌الملک در نظام دیوانی سلجوقی مرتبه‌ای بسیار بلندتر از بیهقی در نظام دیوانی غزنوی دارد و همین مسأله می‌تواند در متن تغییر ایجاد کند. در نمونه زیر، «زن» که از خدمتکاران سلطان محمود غزنوی است خاقان سمرقند را به صورت سوم شخص خطاب می‌کند و از خود نیز با لفظ «بنده» به جای «من» یاد می‌کند: «اگر خاقان اجل بنده را به پرستاری بپذیرد چنان‌که خاتون

بزرگوار پذیرفت تا بنده باقی عمر را در این خدمت بزرگ به سر برد.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

در نمونه زیر نیز که خطاب «زن» با سلطان محمود غزنوی است از همین نوع ظرافت در نوشتار خواجه هست: «بنده یا جان در سر این کار کند یا مراد خداوند حاصل آرد.» (همان: ۲۰۳)

در مجموع بیش از ۱۲ درصد مجموع جملات بررسی شده سیرالملوک، وجه غیر خبری دارند که سهم قابل توجهی است.

۴. تحلیل بلاغی سیرالملوک از منظر بیان و بدیع

در این بخش، هنر سازه‌های بیانی و بدیعی در یک تقسیم بندی کلی دوگانه ذیل قسمت‌های «صنایع معنوی» و «صنایع لفظی» تقسیم بندی شده‌اند. مبنای این تقسیم بندی در نظر گرفتن آن دسته از آرایه‌های ادبی است که باعث افزایش موسیقی معنوی و لفظی جملات می‌شوند؛ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۹۲) بنابراین صنایع بیانی و بدیع معنوی هر دو ذیل عنوان «صنایع معنوی» و صنایع مربوط به بخش بدیع لفظی ذیل عنوان «صنایع لفظی» تحلیل شده‌اند. گفتنی است که برخی صنایع ادبی همچون مراعات‌النظیر (تناسب)، در نثر فارسی دارای کاربردی متفاوت با شعر است. اگر در متون مشهور فارسی با الگوی یکسان با متون منظوم به دنبال مراعات‌النظیر بگردیم، ناچار به این قائل خواهیم شد که بسیاری از جملات، مراعات‌النظیر دارند، در حالی که قرار گرفتن اجزایی از یک کل واحد در کنار یکدیگر در آن جملات (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۷) به هیچ وجه خلق زیبایی نکرده‌است. پس پیش از هر چیز مبنای ما برای ثبت یک هنر سازه، خلق زیبایی و اثرگذاری بوده‌است. در جدول زیر، انواع صنایع معنوی و لفظی به کار رفته در فصل‌های سی و نهم و چهلم سیرالملوک نمایش داده شده‌است:

مجموع دو فصل	فصل چهلم	فصل سی و نهم		
۳۱	۲۷	۴	کنایه	صنایع معنوی
۵	۳	۲	تشبیه	
۱	-	۱	استعاره مکنیه	
۳	۳	-	مجاز	

۹	۹	-	تضاد	
۵	۳	۲	اغراق	
۱	-	۱	حس آمیزی	
۲	۲	-	واج آرایی	
۳	۱	۲	تنسیق الصفات	
۷	۵	۲	سجع	صنایع
۲	۱	۱	تکرار	لفظی
۵	۵	-	جناس ناقص	
۷۳	۵۸	۱۵	مجموع	

گذشته از این که وجود ۷۳ صنعت معنوی و لفظی در ۱۵۵۷ جمله، ناچیز است با دقت در جدول بالا می‌توان به دو نکته دیگر نیز رسید؛ یکی این که در فهرست صنایع ذکر شده، خبری از آرایه‌های پیچیده‌ای همچون ایهام، جناس تام و یا استعاره مصرحه نیست و دیگر این که سهم عمده‌ای از صنایع به کار رفته، صنایع معنوی است. این نکته شاید بیش از هر چیز به رسالتی که نویسندگان متون مشهور در قرن‌های چهارم و پنجم برای نوشتن قائل بودند بازمی‌گردد.

شعر در نظر متقدمان، نمونه‌ای کامل عیار از جمال اسلوب شناخته می‌شد و به نثر تنها در جهت بیان معنی و مفاهیم می‌نگریستند و اگر هم گهگاه در نوشته‌های خود به نقد نثر می‌پرداختند؛ بیشتر به مضامین توجه داشتند نه اسالیب که در نظر آنان مختص به شعر بود و نثر در قید بیان معنی کمتر می‌توانست نمونه‌هایی از آن را چنان که بتوان با شعر برابر نهاد؛ ارائه دهد. (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۲)

وقتی غرض از نوشتن، انتقال مفهومی سیاسی، اجتماعی، تاریخی، دینی و ... به مخاطب است دیگر بازی با الفاظ جایگاهی ندارد (جز به حد محدود و تا جایی که بر انتقال بهتر و مؤثرتر معنی اثر بگذارد) و تنها آن صنایعی برای مؤلف کارگشا و برای مخاطب جذاب خواهند بود که موسیقی معنوی کلام را افزایش دهند. اکنون به سراغ نمونه‌های هر دو دسته می‌رویم.

۱.۴ صنایع معنوی

برخی از جملاتی که نظام‌الملک در آن‌ها از صنایع معنوی بهره برده‌است در زیر ذکر شده- است: «هر روز از جهت شهوت و وظایف و راتب چندین هزار خرج می‌کنی و ما در نانی نمی‌رسیم» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

خواجه در این جمله با بیانی مبالغه‌آمیز، اعتراض «جماعت مستحقان» را به هارون‌الرشید نمایش داده‌است. و یا در جمله زیر، «القاب» اعطایی خلیفه را «تاج سر» می‌داند: «بنده را با همه هواخواهی و خدمت اگر فرمایی و القابی ارزانی داری عزیزتر از بینایی خویش دارد و تاج سر خویش شناسد.» (همان: ۲۰۹)

در زیر، نمونه‌های دیگر ذکر می‌کنیم:

«بیت‌المال به دست توست.» (همان: ۱۹۳).....مجاز

«حدیث‌های مرگ را اندر دل این برنا چنان شیرین گردانید که برنا را شتاب گرفته‌بود که هر چه زودتر او را بکشند.» (همان: ۱۸۴).....حس آمیزی
«به صلاح و مستوری و جوان‌مردی و مهمان‌دوستی و نیکوسیرتی و نیکواعتقادی او گواهی دادند.» (همان: ۱۸۶).....تنسیق‌الصفات

۲.۴ صنایع لفظی

در بررسی‌های صورت گرفته، نظام‌الملک تنها ۱۳ بار در ۱۵۵۷ جمله از صنایع لفظی استفاده کرده‌است. در زیر نمونه‌وار چند جمله را که صنایع لفظی در آن‌ها به کار رفته‌است می‌آوریم: «عمر طاقت عذاب و عتاب خدای عزوجل ندارد.» (همان: ۱۹۶)
.....واج‌آزایی (صامت «ع» و مصوت بلند «ا» تکرار شده‌است.

«گوسفندان نمی‌دید و از بددلی همی رمید و موسی از پس او همی دوید.» (همان)
.....سجع

«هر که او را سلام گفتی علیک نگفتی و اگر گفتی چنان گفتی که گویی با آن کس به خشم استی.» (همان: ۱۸۵).....تکرار

«نیت و اعتقاد ما نیکوتر از آن است در حق تو و اعتماد ما صافی‌تر از آن است در معنی تو.» (همان: ۲۰۳).....جناس ناقص

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل بلاغی سیرالملوک نظام‌الملک به عنوان نماینده‌ای از متون مثنوی دوره دوم نثر فارسی به خوبی نشان می‌دهد که این دسته متون، دارای نظام بلاغی متمایزی از شعر فارسی و از متون مثنوی پس از خود هستند و بررسی موردی متون مثنوی دیگری از این دوره نیز مؤید همین نکته است. از طرفی می‌توان شگردهای مطرح شده در علم معانی نحو را همچون جابه‌جایی‌های نحوی، حذف و ذکر نقش‌های مختلف جمله، وجوه مختلف جمله، کارکرد بلاغی هر یک از عناصر جمله و غیره در لابه‌لای سطرهای این متون یافت و از سمت دیگر به این نکته توجه کرد که کمی معنادار استفاده از هنر‌سازهای بیانی و بدیعی در این متون می‌تواند گویای این باشد که این نظام بلاغی کاملاً در استقلال از نظام بلاغی شعری شکل گرفته است. در متون مثنوی دوره دوم نثر فارسی که سیرالملوک آن را در این مقاله نمایندگی می‌کند، استفاده از شگردهای علم معانی نسبت به متون مثنوی ادوار دیگر و همچنین شعر فارسی غلبه دارد. در این پژوهش کوشش شد تا از طریق ارائه جداول آماری، گوشه‌ای از نظام بلاغی معانی محور سیرالملوک مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود دکتر خانلری از «این دوران»، از آغاز فارسی دری تا اوایل قرن هفتم هجری است.
۲. اختلاف مجموع نهادهای محذوف و مذکور با تعداد مجموع جملات، نشان دهنده تعداد شبه جمله‌ها، جملات معترضه، جملات عربی و برخی جملات با نحو خاص است که در بحث حذف یا ذکر نهاد، مورد محاسبه ما قرار نگرفته‌اند.
۳. گو این که برخی صاحب‌نظران معتقدند که تعدادی از این حذف‌ها در واقع ذیل بحث تنازع قرار می‌گیرند و نه حذف. (انوری/ گیوی، ۱۳۸۹: ۳۱۸) برای مثال در تعداد قابل توجهی از جملات مرکب، حذف نهاد در جمله پایه و یا پیرو، به قرینه ذکر آن در جزء دیگر اتفاق افتاده است. مانند نمونه زیر:

«چون هارون قصه برخواند متغیر گشت.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

۴. قائلان به بحث تنازع، در این مورد نیز همچون نهاد، برخی از این حذف‌ها را نه حذف بلکه تنازع می‌نامند. (انوری/ گیوی، ۱۳۸۹: ۳۱۸) مانند نمونه زیر:

«همان توقع کنی که کم‌دانان کنند.» (فصل چهل‌م، ص ۲۰۳)

مفعول در جمله پیرو به قرینه جمله پایه حذف شده است.

۲۰ کهن‌نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۵. در آمار ذکر شده، مفعول‌های جمله‌ای محاسبه نشده‌اند.

کتاب‌نامه

- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، معانی بیان، تهران: بنیاد قرآن.
- انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: انتشارات فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادممنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: انتشارات زوار.
- سیدقاسم، لیللا (۱۳۹۶)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: نشر میترا.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، سیاست/ دانش در جهان اسلام؛ همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲)، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- کوش، سلینا (۱۳۹۶)، اصول و مبانی تحلیل متون ادبی، ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات مروارید.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، تهران: نشر نو.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات بابک.
- نظام‌الملک طوسی (۱۳۸۳)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.